

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۶

چالش‌های اندیشه‌ای و اقتصادی شیعیان در عصر امام باقر علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۱۶

سید قاسم رزاقی موسوی*

عصر امام باقر علیه السلام از جنبه فکری و اجتماعی یک مقطع مهم و نقطه عطف در زندگی شیعیان به شمار می‌رود. مطالعات و پژوهش‌های معطوف به تاریخ اجتماعی شیعیان، که در سال‌های اخیر افزایش چشم‌گیر داشته است، درباره این گونه مقاطع تاریخی اهمیتی مضاعف می‌یابد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از گزارش‌های مندرج در منابع مختلف تاریخی، در پی یافتن پاسخ پرسش‌هایی درباره مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی شیعیان در این دوره، در حوزه اندیشه‌ای و رفتاری است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان مهم‌ترین این چالش‌ها را چنین برشمرد: اختلاف و چنددستگی شیعیان با گسترش کیسانیه و ایجاد زمینه‌های پیدایش زیدیه، دوری شیعیان کوفه از امام باقر علیه السلام و تأثیر آن در انحرافات فکری و عملی آن‌ها، مشکلات اقتصادی شیعیان و درگیری آن‌ها با یک‌دیگر در این زمینه، و سرانجام پدیده غلات و تأثیر اندیشه‌ها و عملکرد نامناسب آنان بر انحراف برخی شیعیان و بدنامی شیعیان.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ و سیره پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛

razzaghi838@gmail.com

کلیدواژگان: امام باقر (ع)، شیعه، تاریخ اجتماعی شیعیان، کیسانیه، زیدیه، غلات.

مقدمه

پژوهش درباره وضعیت شیعیان سده‌های نخست، به ویژه در عصر حضور، بیشتر به بررسی اوضاع سیاسی شیعیان، اقدامات، جنبش‌ها، قیام بر ضد حکومت‌ها و امثال آن، اختصاص یافته و کمتر به اوضاع اعتقادی و اجتماعی شیعیان در عصر حضور ائمه (ع) پرداخته شده است. این نوشتار، در صدد بررسی وضعیت اجتماعی شیعیان در دوره امام باقر (ع) و چالش‌های داخلی و بیرونی آنان است. مقصود از شیعیان در این مقاله، معنای اعم آن است که شامل همه کسانی می‌شود که اعتقاد به جانشینی حضرت علی (ع) برای پیامبر (ص) داشتند و علویان در این نوشتار، با صرف نظر از تحلیل اندیشه‌ای آنان، در زمره شیعیان در نظر گرفته می‌شوند.

شیعیان در جامعه اسلامی از چه جایگاهی برخوردارند؟ میزان مشارکت ایشان در فعالیت‌های اجتماعی، و نیز مهم‌ترین چالش‌های پیش روی آنان چه بوده است؟ در جامعه‌ای که یک حاکمیت مخالف ائمه (ع)، یعنی دستگاه بنی امیه بر آن سیطره داشته، تعامل شیعیان با مردم چگونه بوده است؟ این نوشتار می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ که البته نبود دسته‌بندی مشخص میان شیعیان، مشخص نبودن حدود و ثغور مذاهب در این دوره، اهداف متعدد شیعیان و آغاز انحرافات و تحولات فرقه‌ساز در بین آنان بعد از قیام امام حسین (ع) علی‌رغم اشتراک در یک ریشه اعتقادی (اعتقاد به وصایت امیرالمؤمنین علی (ع))، از دشواری‌های این مقاله برای دستیابی به پاسخ این سوالات است. با توجه به سیطره حاکمیت بنی امیه در این دوره زمانی و تبعیت جامعه از حاکمان، به گونه‌ای که کمتر جرأت تخطی از دستورات خلیفه را از خود بروز می‌دادند، طبقه حاکم به عنوان نماینده رسمی جامعه اهل سنت تلقی شده، تعامل شیعیان با حاکمان، در زمره تعاملات اجتماعی با اهل سنت به شمار می‌آید.

۱. اوضاع اجتماعی دوره

نگاهی گذرا به تاریخ تشیع تا دوره امام باقر علیه السلام، یادآور وقایع ناخوشایندی برای پیروان اهل بیت علیهم السلام است. واقعه کربلا، که اثرگذارترین واقعه در جهان اسلام به شمار می‌رود، شاید در کوتاه‌مدت تأثیر منفی بر شیعیان و علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام داشت، اما به زودی تبدیل به نمادی برای جنبش‌ها و قیام شیعیان بر ضد حکومت‌های ستمگر شد. زمینه‌های انقلاب فرهنگی امام باقر علیه السلام را باید در اقدامات امام سجاد علیه السلام پی گرفت که با بهره‌مندی از شیوه اخلاقی - فرهنگی، در پرتو دعا‌های روح‌بخش و پرهیز از حرکت نظامی، زمینه‌های پرورش شیعیان را آماده کرد تا امام باقر علیه السلام با نهضت علمی و فرهنگی خود، مکتب عقلی و الهی تشیع را به کمال برساند. البته در کنار فعالیت‌های فرهنگی امام و پیروان خاصش، گروهی دیگر از شیعیان، به دنبال سخت‌گیری‌های بیشتر حکام، اقدامات عملی بر ضد دستگاه حاکم را در دستور کار خود قرار دادند؛ البته چنان که اشاره شد، از آنجا که هنوز شیعه امامیه در معنای اصطلاحی آن در دوره امام باقر علیه السلام شکل نگرفته بود و برخی از شیعیان هنوز به شاخصه‌های اعتقادی امامیه معتقد نبودند، در این نوشتار واژه شیعه، در معنای حداقلی و عام آن بر همه کسانی اطلاق می‌شود که به جانشینی امیرالمؤمنین برای پیامبر معتقد بودند.

در دوره امامت امام باقر علیه السلام (۹۵-۱۱۴ هـ.ق)، جهان اسلام به لحاظ گسترش قلمرو، حوادث سیاسی و اجتماعی، مبارزات فکری، رونق مباحث کلامی و فقهی، موقعیت ویژه‌ای داشت. شیعیان در دوره امام باقر علیه السلام با ادامه فشارهای خلفای بنی امیه و حکام مناطق مختلف مواجه بودند. عراق که مرکز اصلی شیعه در این دوره به شمار می‌آمد، بیشتر از سایر نقاط با سیاست‌های ضدشیعی خلفا مواجه بود. در نتیجه این سیاست‌ها، ارتباط شیعیان و امام با مشکلاتی همراه بود و به ویژه مردم عراق از رفتن نزد امام باقر علیه السلام در مدینه، نهی شده بودند.^۱ با وجود این محدودیت‌ها، شیعیان امام باقر علیه السلام در هر فرصت ممکن در صدد ارتباط با آن حضرت بودند؛ مانند مراسم سالانه حج که امکان ارتباط و

تماس با امام فراهم بود و شیعیان می‌توانستند در مکه و یا در مسیر بازگشت به شهر خود، در مدینه با امام خود دیدار کنند و با بهره‌وری از این فرصت، پرسش‌ها و شبهات اعتقادی، فقهی و غیره را با امام در میان گذارند. شیعیانی که از مناطق مختلف قلمرو اسلامی در مدینه به حضور امام می‌آمدند، از رهنمودهای آن حضرت بهره می‌بردند. این هدایت‌گری در قالب نهضت علمی و فرهنگی، به تبیین اندیشه‌های شیعه در ابعاد مختلف اعتقادی، کلامی، عرفانی و سیاسی منجر شد. اصحاب و شاگردان آن حضرت، این مجموعه‌های ارزشمند را به صورت روایاتی ثبت کردند که در دوره‌های بعد، با تدوین جوامع حدیثی به دست علمای شیعه، به عنوان میراث شیعه و اهل بیت (ع) باقی ماند.

اعتماد نداشتن امام باقر (ع) به شیعیان عراق، با توجه به عملکرد آن‌ها در گذشته، از نکات قابل توجهی است که نباید در تحلیل شرایط اجتماعی آن دوره از آن غافل شد؛ به طوری که با وجود ادعای شیعیان کوفه مبنی بر وجود جمعیت زیادی از پیروان امام در کوفه، حضرت فرمود: «آن‌ها به خون‌های خود بخیل‌ترند».^۲ با توجه به سخت‌گیری‌های دستگاه حاکم و همچنین منسجم نبودن شیعیان، امام سیاست تقیه و پرهیز از هر گونه اقدام سیاسی را در پیش گرفت و به تبیین اندیشه‌های دینی و تربیت شاگردان پرداخت. این سیاست می‌توانست آفاتی به همراه داشته و در ظاهر موجب جدا شدن برخی از شیعیان شده باشد - مانند عمر بن ریاح که تصریح دارد امام باید اهل خروج باشد^۳ و یا آن چه درباره ملیک و قعنب بن اعین نقل شده که برای مدتی با امام نبودند و پس از گفت و گوی با امام به آن حضرت پیوستند^۴ - اما هدف امام را که تبیین اندیشه‌های شیعی بود، تأمین می‌کرد. شیعیان عراق در اثر فشار و اختناق موجود، انتظار داشتند که امام به عراق آمده، دست به شمشیر ببرد؛ ولی امام بر شیوه تقیه و پرهیز از اقدام نظامی اصرار داشت. از این رو، برخی از آن‌ها، درباره امامت آن حضرت دچار تردید شدند و به «زید»، برادر امام گرویدند و بعدها انشعابی را در شیعه به وجود آوردند؛ موارد زیر، نمونه‌هایی از این دست است:

- زیاد بن منذر؛ مکنی به ابی جارود،^۵ که فرقه جارودیه به او منتسب است؛
- عمر بن ریاح؛ علت انحراف وی از امام باقر علیه السلام پاسخ متفاوت امام به یک سوال ایشان به دلیل تقیه بود که پس از برگشت از امامت امام، اظهار می‌دارد امامی که به تقیه فتوا می‌دهد و آماده برای خروج نیست مورد پذیرش نیست؛ بلکه امام آن است که بر ضد حکومت خروج کند، آمر به معروف و ناهی از منکر باشد. وی سپس به بتریه متمایل شد؛^۶
- یحیی بن سالم فرآ؛ از اصحاب امام باقر علیه السلام که نجاشی وی را زیدی می‌داند؛^۷
- حکم بن عتیبه؛ که در ابتدای رجال ابن داود از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده شده اما در اواخر کتاب، یک زیدی بتری معرفی شده که احکامی نادرست به امام باقر علیه السلام نسبت داده است و مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفت؛^۸
- سالم بن ابی حفصه؛ که در بسیاری از منابع رجالی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام شمرده شده است. ابن داود وی را زیدی بتری دانسته که به امام باقر علیه السلام احادیث جعلی نسبت می‌داد^۹ و امام صادق او را لعنت کرد.^{۱۰}

۲. جایگاه اجتماعی شیعیان

با توجه به دیدگاه مخالف سایر مسلمانان درباره اقلیت شیعه و انحرافی دانستن آنان، غالب حاکمان اهل سنت، در طول تاریخ با شیعه رفتار مناسبی نداشتند که می‌توانست متأثر از فرقه انحرافی دانستن شیعه باشد. اگرچه می‌توان نمونه‌هایی از اهل سنت ارائه داد که از سیاست حاکمان دوره‌های مختلف پیروی نکرده و رفتاری عاقلانه و بر اساس تعامل با شیعیان داشته‌اند، اما جو غالب بر اهل سنت، ناسازگاری با شیعیان بوده است؛ مانند آن چه در مکه با محمد حنفیه و دیگر شیعیان در دوره زبیریان صورت گرفت یا در کوفه از سوی حاکمان مختلف اموی، چه در دوره سفیانیان و چه بعد از آن در دوره مروانیان، از سوی حاکمان ضد شیعی آن صورت می‌گرفت تا آنجا که به اخراج اشعری‌ها و برخی دیگر از شیعیان از کوفه منجر شد. در مقابل، با وجود رفتار ناخوشایند برخی حاکمان در مناطق شیعه‌نشین، جو غالب بر جامعه شیعه همواره تعامل با اهل سنت بوده است. شایان ذکر

است که در این میان، با وجود برخورد نامناسب حاکمان اموی و عباسی، اهل بیت و برخی از علویان از جایگاه اجتماعی شایسته‌ای در میان مردم برخوردار بودند. محمد بن عمر از عبدالرحمن بن ابی‌الموال نقل می‌کند که زید بن حسن را سوار بر اسب در بازار دیدم که مردم همه به سوی او خیره شده بودند و با تعجب از ویژگی‌های نیکوی او و اینکه جد او پیامبر اسلام است، سخن می‌گفتند.^{۱۱}

بنابراین بر خلاف خوارج، که با مخالفان خویش تعامل نداشتند و آن‌ها را کافر می‌دانستند، شیعیان به ویژه پیروان ائمه (ع)، رویکرد تعامل با مخالفان را برگزیده بودند. آن‌ها در مسائل اجتماعی، ارتباط با همسایگان، بازار و حتی با حضور در مسجد و مراسم تشییع جنازه، بر تحقق زندگی مسالمت‌آمیز در کنار مخالفان اهتمام داشتند. این رویکرد متأثر از توصیه‌ها و راه‌کارهای اهل بیت (ع) در مواجهه با مخالفان بود. برخی از این روایات به خوبی روابط شیعیان با مخالفان را به تصویر می‌کشد. زراره نقل می‌کند که یکی از شیعیان به امام عرض کرد که منزل من در همسایگی مسجد، در میان مردمی [از مخالفان] است که اگر در نماز جماعت آن‌ها شرکت نکنم اتهاماتی متوجه من می‌شود. امام در پاسخ به این شخص، به فرمایش امیرالمؤمنین استناد کرد که خطاب به فردی که همین سؤال را از ایشان پرسیده بود، فرمود هر کس صدایی را بشنود و بدون علت اجابت نکند، نمازی برای او نیست^{۱۲} و او را قانع کرد و فرمود نماز با آن‌ها را ترک نکن. زاره می‌گوید پس از خروج آن فرد به امام عرض کردم اجرای این فتوای شما زمانی که آن‌ها مؤمن (و شیعه شما) نباشند بر من سخت است. امام خندید و فرمود: «فراتر از دستور ما دنبال چه می‌گردی؟ آیا این دستور ما را نشنیده‌ای که گفتیم در مسجدهایتان همراه امامان جماعت، نماز بخوانید؟»^{۱۳} و یا شخصی از امام درباره اقامه جماعت به امامت مخالفی که حتی نسبت به اصحاب ما بغض دارد می‌پرسد. امام در جواب فرمود: «شما چه کار به گفته‌های او دارید؟ حتی اگر چنین باشد، سزاوارتر است که شما بیشتر در مسجد حضور داشته باشید؛ اولین نفری باشید که به مسجد وارد می‌شود و آخرین نفری باشید که

از آن خارج می‌شود و با حسن خلق و گفتار نیکو رفتار نمایید.^{۱۴} این گونه گزارش‌ها نمایان‌گر دغدغه‌های امام و شیعیان برای چگونگی تعامل با مخالفان است و توصیه‌های امام نشان‌دهنده ترجیح تعامل مثبت و سازنده با مخالفان و رعایت آن از سوی شیعیان است.^{۱۵} این تعامل را می‌توان در برخی مناسبات سببی و هم‌چنین پیمان‌های قبیل‌ای پی‌گیری کرد. برخی از این نمونه‌ها عبارتند از:

پیوند عقد ازدواج بین: امام باقر (علیه السلام) با دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر؛ عبدالملک با زینب دختر حسن مثنی؛^{۱۶} عمر فرزند امام سجاد (علیه السلام) با دختر زبیر بن هشام؛ ولید بن عبدالملک با نفیسه دختر زید بن حسن مثنی؛ یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان با ام‌محمد دختر عبدالله بن جعفر؛^{۱۷} دختر عبدالله بن محمد حنفیه با سعید بن عبدالله بن عمرو بن سعید بن عاص؛^{۱۸} حسین فرزند امام سجاد (علیه السلام) با ام‌خالد دختر حمزه بن مصعب بن زبیر بن عوام؛^{۱۹} زید بن حسن بن علی (علیه السلام) با نفیسه دختر ولید بن عبدالملک؛^{۲۰} حجاج بن یوسف با ام‌کلثوم دختر حضرت زینب (علیه السلام) که البته عبدالملک به حجاج دستور داد تا او را طلاق دهد.^{۲۱}

این ازدواج‌ها در دوره عباسیان نیز ادامه یافت مانند ازدواج عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه با نفیسه عمه عبیدالله بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی‌طالب که ولایت مکه و مدینه را در دوره مأمون برعهده داشت؛^{۲۲} این جریان نشان از پیوندهای خانوادگی و مشارکت در امور سیاسی نیز دارد که از نسل عباس بن علی بن ابی‌طالب، ولایت دوره مأمون عباسی را بپذیرد. اگرچه شاید برخی از موارد مطرح شده با اجبار حاکمان و ستم آنان همراه بوده، بسیاری از موارد نشان از تعامل شیعیان با اهل سنت در مناسبات اجتماعی دارد. رفتار مبتنی بر تقیه ائمه در برابر حکومت را شاید بتوان عاملی بر مسامحه شیعیان دانست.

علی‌رغم وجود مناسبت‌های ذکر شده و تأکید ائمه بر حفظ سیاست تقیه و تعامل، این روش از سوی برخی شیعیان در اواخر قرن اول و اوایل دوم رو به تغییر گذاشت و بیشتر به

سمت مخالفت و اعتراض جهت گرفت. از نمونه‌های این مخالفت، می‌توان به پرسش و پاسخ حمران بن اعین و زراره با امام باقر (ع) اشاره کرد؛ وقتی که حمران از حکم شرکت شیعیان در نماز جماعت و اقامه نماز جماعت به امامت حاکمان می‌پرسد و با پاسخ مثبت امام درباره جواز شرکت شیعیان در نماز جماعت مواجه می‌شود، این سخن امام را به زراره منتقل می‌کند. زراره از این سخن تعجب و آن را انکار می‌کند و بار دیگر با حمران خدمت امام می‌رسد و سؤال را مجدداً می‌پرسد و امام پاسخ خود را تکرار و این پاسخ را مستند به سیره امام سجاد (ع) می‌کند که آن بزرگوار در مسجد و با حاکمان اموی نماز جمعه می‌خواند.^{۳۳} انکار و تعجب زراره و تکرار سؤال، نشان از فضای فکری و شرایط حاکم بر آن دوره دارد که مبتنی بر تقابل و نفی تعامل با اهل سنت بوده است. این روشن‌گری امام و روایات متعددی که از آن حضرت و دیگر ائمه وارد شده، با هدف تغییر این فضای اجتماعی حاکم بر شیعیان صورت می‌گیرد؛ تا آنجا که در منابع فقهی بابی با عنوان «باب عدم کراهة الصلاة فی مساجد العامة اداءً و قضاءً»^{۳۴} تدوین شده است.

یکی از عرصه‌های تعامل شیعیان با اهل سنت، در برگزاری مناسک حج است. مسلمانان همواره به اقامه این فریضه الهی اهتمام داشته‌اند و برگزاری آن در شرایط معمولی به تعطیلی نکشیده و بنای شیعه بر تعامل و حضور مسالمت‌آمیز در این گردهمایی سالانه بوده است. نشانه این تعامل را می‌توان در همراهی شیعیان با اهل سنت در برگزاری مراسم حج، حضور در مشعر، عرفات، منی و عدم گزارش جدی درباره درگیری شیعه و سنی در ایام حج دانست. ضمن اینکه موسم حج، بهترین فرصت برای تعامل بیشتر شیعیان با امام و بهره‌مندی از رهنمودهای ایشان بود.

البته نباید از ارتباطات اجتماعی نه چندان خوب میان خود شیعیان نیز غافل بود. با توجه به اشتراکات فکری و اعتقادی به نظر می‌رسد که باید این ارتباط همواره مثبت و سازنده باشد، اما گزارش‌های تاریخی نشان از اختلافات فکری و نزاع‌های اجتماعی و سیاسی در میان شیعیان در دوره‌های بعد دارد. در بررسی اجمالی می‌توان گفت، بیشترین

اختلاف میان فرزندان و نوادگان امام حسن (علیه السلام) با سایر فرزندان امام علی (علیه السلام) بوده است. از جمله می‌توان به توصیه‌های عبدالله بن محمد بن حنفیه به زید بن علی بن حسین (علیه السلام) و پرهیز دادن وی از قیام اشاره کرد که مانند امام صادق (علیه السلام) او را از نتیجه قیام و به دار آویخته شدن بر حذر می‌دارد.^{۲۵} موارد بیشتر، به ویژه درباره ارتباط‌های منفی شیعیان با یک‌دیگر، در ادامه می‌آید.

۳. چالش‌های اجتماعی شیعیان

بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر شیعیان، به ویژه در دوره حکمرانان اموی، نشان از سخت‌گیری بر شیعیان دارد. ابن ابی‌الحدید، از شارحان معتزلی نهج البلاغه، از زبان امام باقر (علیه السلام) نمونه‌هایی از این مشکلات شیعیان و سیر تاریخی ظلم حاکمان در حق شیعیان را بیان کرده است.^{۲۶} برخی دیگر از اندیشمندان نیز بر این مسأله صحه گذاشته‌اند.^{۲۷} این سخت‌گیری دستگاه حاکم، چالش‌هایی را برای شیعیان به همراه داشت که برخی از چالش‌ها به فضای فکری و رویکردهای اجتماعی شیعیان در تعامل با گروه‌های غیر هم‌فکر از شیعیان برمی‌گردد و برخی دیگر از این چالش‌ها مربوط به نحوه تقابل شیعیان با مخالفان می‌باشد. نمونه‌هایی از این چالش‌ها در هر دو عرصه تعامل با گروه‌های داخلی و تقابل با مخالفان در پی می‌آید.

۳-۱. چالش‌های اجتماعی اندیشه‌ای

۳-۱-۱. امامت منصوب و دیدگاه شیعیان

روایاتی در منابع معتبر وجود دارد که به مسأله نص اشاره می‌کنند و نشان از اصل این اعتقاد در گذشته دارند؛ اما بنا به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و فردی، برخی از شیعیان و حتی فرزندان ائمه (علیهم السلام)، منکر مسأله نص در امامت ائمه شدند. به عبارت دیگر، عدم پذیرش امامت امام از سوی برادران ایشان و دیگر فرزندان امام پیشین، یکی دیگر از چالش‌های شیعیان به شمار می‌آید. ابن سعد روایتی نقل می‌کند که در آن، عمر و حسین فرزندان امام سجاد (علیه السلام) نص بر امامت و وجوب اطاعت از امام (مفترض الطاعة) را انکار کرده و معتقد به آن را کذاب معرفی نمودند.^{۲۸} حتی وقتی سؤال‌کننده ادامه می‌دهد که

مسأله نص بر امامت، ابتدا از سوی پیامبر برای امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس برای امام حسن علیه السلام تا امام باقر علیه السلام ادامه یافت، آن را انکار کرده، قسم یاد نمودند که پدرمان (امام سجاد علیه السلام) از دنیا رفت و چنین وصیتی نکرد.^{۲۹} این مسأله و موارد مشابه آن، که در فرزندان ائمه علیهم السلام وجود دارد، می‌توانست در نگرش دیگر افراد نیز اثر بگذارد.

۲-۱-۳. گرایش به امامت محمد حنفیه

از چالش‌های مهم این دوره، که ریشه در دوره امام سجاد علیه السلام داشت، گرایش برخی از شیعیان به امامت محمد بن حنفیه در پی تبلیغات مختار بود.^{۳۰} فرزند امام علی علیه السلام و برادر حسنین علیهم السلام بودن، جایگاه بالایی برای محمد حنفیه در میان شیعیان فراهم نمود تا آنجا که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و اتخاذ سیاست تقیه از سوی امام سجاد علیه السلام و هم‌چنین قیام مختار و ادعای او درباره محمد حنفیه، بیشتر شیعیان به سمت او کشیده شدند و امامت محمد حنفیه و مهدویت او مطرح شد. رواج کیسانیه، در قالب اعتقاد به مهدویت و امامت محمد حنفیه و سپس فرزندش ابوهاشم، در دوره‌های بعد از مختار نیز ادامه یافت.^{۳۱} تلاش امام سجاد علیه السلام برای برگرداندن شیعیان، موفقیت اندکی به همراه داشت و گروه کوچکی از شیعیان، مانند ابو خالد کابلی و قاسم بن عوف و چند نفر دیگر، که پیرو ابن حنفیه بودند، او را رها کردند و به سمت امام آمدند.^{۳۲} بهره‌مندی از توان ادبی و اشعار کثیر عزه و سید حمیری و هم‌چنین طرح اندیشه مهدویت محمد حنفیه و ادعای اینکه او خواهد آمد و شیعه را از وضعیت دشوار نجات خواهد داد، در گسترش مذهب کیسانیه، به ویژه در میان شیعیانی که در فشار و سخت‌گیری دستگاه حکومت بودند تأثیر زیادی داشت.^{۳۳} تا آنجا که برخی از شیعیان به مذهب کیسانیه درآمدند. بر این اساس، امام باقر علیه السلام برای جلوگیری از انحراف شیعیان و مقابله با این چالش و ترسیم اندیشه صحیح، به تبیین صحیح مسأله امامت، وظایف امام و وجوب نص بر امامت ائمه از فرزندان فاطمه علیها السلام پرداخت.^{۳۴}

۳-۱-۳. شیعیان کوفه و انحرافات اعتقادی

دوران امامت امام باقر علیه السلام با ادامه فشارهای خلفای بنی امیه و حکام آن‌ها بر ضد شیعیان، به ویژه شیعیان عراق که بزرگ‌ترین اجتماع شیعی دانسته می‌شدند، همراه بود. کوشش دستگاه حاکم برای تضعیف شیعیان از راه‌های مختلف مانند ترویج اندیشه‌های انحرافی، ایجاد مشکلات اقتصادی و فشارهای اجتماعی و سیاسی صورت می‌گرفت. اتخاذ سیاست و رهیافتی برای کاهش این فشارها و برون‌رفت از پی‌آمدهای آن، می‌توانست مانع از بین رفتن انسجام شیعیان و حفظ وحدت آن‌ها شود؛ اما این مسأله برای شیعیان عراق امکان تحقق کمتری داشت زیرا آنان با چالش دیگری مواجه بودند که همان دسترسی کمتر به امام باقر علیه السلام و نبود بهره‌مندی پیوسته از رهنمودهای ایشان بود.

یکی از نتایج محدودیت دسترسی شیعیان کوفه به امام را می‌توان عدم آگاهی آنان از معارف دینی و احکام و در نتیجه عملکرد نادرست شیعیان در مسائل احکام و اثرپذیری از عالمان غیر شیعی شهرها دانست؛ چه اینکه قبل از ظهور و تبیین احکام شرعی از سوی امام باقر علیه السلام و آغاز تفاوت دیدگاه‌ها، فقهای شیعی کوفه مانند اصحاب حدیث مدینه، شرب نبیذ را جایز می‌دانستند و یا قائل به عدم جواز ازدواج موقت بودند؛ اما امام باقر علیه السلام با تبیین دیدگاه فقهی ائمه علیهم السلام، حکم صحیح را در حرمت شرب نبیذ و جواز ازدواج موقت و دیگر موارد بیان کرد.^{۳۵}

اثرپذیری شیعیان از شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و حتی متأثر شدن از برخی اندیشه‌های انحرافی، مانند مرجئه، از دیگر شواهد محدودیت شیعیان عراق در دسترسی به امام باقر علیه السلام بود. تأکید امام باقر علیه السلام بر عمل‌گرایی شیعیان - در برابر اندیشه مرجئه که به اثرگذاری عمل اعتنائی نداشتند - را می‌توان تلاش امام برای جبران این نقیصه دانست. امام باقر علیه السلام از خثیمه می‌خواهد که به شیعیان این گونه ابلاغ کند که به آن چه نزد خداست نمی‌رسند مگر با عمل [به تکالیف] و زیان‌بارترین مردم در روز قیامت کسی است که [به زبان] عدل را توصیف کند ولی [در عمل] با آن مخالفت کند.^{۳۶}

۲-۳. چالش‌های اجتماعی عملی

۱-۲-۳. نصب حاکمان ضد شیعی

اولین مسأله که برای شیعیان چالش جدی به شمار می‌آمد و پراکندگی یا واکنش متفاوت آنان را موجب می‌شد، سیاست‌های سخت‌گیرانه حکومت در قبال شیعیان بود؛ چالشی که ریشه آن را باید از دوره حکومت معاویه و نصب والیانی مانند حجاج بن یوسف ثقفی و سمره بن جندب و... دیگران جستجو کرد. هر چقدر این مسأله در دوره معاویه با سیاست و کیاست وی انجام می‌شد، در دوره فرزندش یزید، بدون ملاحظه‌ای ادامه یافت که به فاجعه کربلا منجر شد. در ادامه، حکام اموی این سیاست را با فراز و نشیب‌هایی پی‌گیری کردند. به استثنای زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز، در دوره امامت امام باقر (ع) هم حاکمان سیاست‌هایی سخت‌گیرانه در برابر شیعیان داشتند؛ حاکمانی مانند سلیمان بن عبدالملک، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک که هر یک معمولاً والیانی نسبتاً سخت‌گیر را در مناطق شیعه‌نشین به کار می‌گرفتند. بررسی روند عزل و نصب‌های والیان در شهرهای شیعه‌نشین، این سخن را تأیید می‌کند.

در اوایل امامت امام، حجاج بن یوسف ثقفی (۹۵هـ) حاکم کل منطقه عراق بود و افرادی مانند زیاد بن جریر را بر کوفه و قتیبه بن مسلم (۹۶هـ) را بر خراسان گماشته بود.^{۳۷} در سال‌های بعد، با ایجاد تحرکاتی در برخی مناطق، یزید بن مهلب را در خراسان، عبدالرحمن بن اذینه را در بصره و همچنین برای دوره‌ای وکیع بن ابی‌سود، حرمه بن عمیر اللخمی و بشیر بن حسان نه‌دی را برای سرکوبی اعزام کردند.^{۳۸} در سال ۹۹ با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز، والیان مناطق تغییر یافتند. در کوفه عبدالحمید بن عبدالرحمن، در بصره عدی بن ارطاه و در خراسان جراح بن عبدالله بر سر کار آمدند که آنان نیز عالمانی چون شعبی و ابی‌الحسن بصری را بر کرسی قضاوت شهرهای بصره و کوفه نشان‌دند.^{۳۹} با روی کار آمدن یزید بن عبدالملک بعد از عمر بن عبدالعزیز، مجدداً والیان سخت‌گیر مانند عبدالحمید بن عبدالرحمن (که اینک به تبع حاکم جدید، شیوه‌ای سخت‌گیرانه در پیش گرفته بود) و یزید بن ابی‌المهلب و برای مدتی مسلمه بن عبدالملک

در کوفه و بصره، و عبدالرحمن بن نعیم در خراسان بر سر کار آمدند.^{۴۰} در سال ۱۰۲ تغییراتی دیگر صورت گرفت و محمد بن عمرو ذوالشامه در کوفه و عبدالملک بن بشیر بن مروان در بصره و سعید بن خذینه در خراسان و اسامه بن زید در مصر ولایت داشتند.^{۴۱} این تغییرات در سال بعد نیز ادامه داشت و والیانی مانند عمر بن هبیره در عراق و سعید بن عمر الحرشی و بعد از او مسلم بن سعید بن اسلم در خراسان و عبدالرحمن بن ضحاک در مدینه بر سر کار آمدند که تا سال ۱۰۵ دوام داشتند.^{۴۲} با روی کار آمدن هشام بن عبدالملک، روند نصب والیان سخت‌گیر ادامه یافت. از جمله این والیان سخت‌گیر، خالد بن عبدالله قسری است که هشام وی را به جای عمر بن هبیره، والی کوفه کرد. البته بعدها به دنبال قیام زید، هشام بن عبدالملک مجدداً عمر بن هبیره را حاکم کوفه و مأمور خاموش ساختن قیام زید ساخت؛^{۴۳} او به دلیل کشتن زید بدون مشورت با هشام، مورد غضب وی قرار گرفت و عزل شد اما کینه آل هاشم و آل عبدالمطلب را همواره با خود داشت.^{۴۴} تا سال ۱۱۱ تغییری اساسی در مناطق شیعه‌نشین دیده نشد و خالد بن عبدالله قسری هم چنان بر عراق سیطره داشت و فقط در خراسان، جنید بن عبدالرحمن مری جایگزین اشرس بن عبدالله سلمی شد^{۴۵} و تا شهادت امام تغییر چندانی در والیان مناطق شیعه‌نشین انجام نگرفت. به کارگیری والیانی سخت‌گیر چون خالد بن عبدالله قسری و عمر بن هبیره در مناطق شیعه‌نشین، نشان از توجه حاکمان اموی به این مناطق و کنترل هر چه بیشتر این مناطق دارد که از طرفی هم می‌توانست خط و نشانی برای شیعیان ساکن در آن باشد. گرچه اقدامات و مخالفت‌ها در برابر حکومت اموی، منحصر در شیعیان نبود و خوارج در این دوره نیز فعالیت داشتند و برخی از عزل و نصب‌ها می‌توانست برای مهار قیام‌های خوارج نیز باشد، ولی بر شیعیان نیز تأثیر خود را داشت.

۲-۲-۳. زمینه‌های شکل‌گیری زیدیه

یکی از چالش‌های جدی شیعیان، که در ادامه به انشقاقی در میان شیعیان منجر شد، پیدایش فرقه جدید زیدیه با گرایش‌های فکری و عملکردی خاص خود بود. اگرچه این فرقه در سال‌های بعد از شهادت امام پدید آمد، زمینه‌های شکل‌گیری و طرح اندیشه‌های

بنیادین آن در زمان حیات امام بود که با مخالفت‌های امام نیز همراه شد. ریشه اصلی انحراف این اندیشه، در نحوه مبارزه با حکومت جائر بود که زید و پیروانش با رد تقیه، قائل به مبارزه عملی و نظامی با حکومت بودند. بسیاری از شیعیان، به ویژه در عراق، در اثر فشار و اختناق موجود، از امام باقر (ع) توقع قیام مسلحانه داشتند ولی امام که مأمور به تقیه بود و هدف بالاتری را دنبال می‌کرد با آنان به مخالفت پرداخت و این بود که برخی از آنان درباره امامت آن حضرت دچار تردید شدند و از آنجا که آگاهی کافی درباره جایگاه و شرایط امامت در آن‌ها وجود نداشت، گروهی به «زید»، برادر امام گرویدند و انشعابی را به وجود آوردند. بسیاری از شیعیان کوفه، پس از تأیید ضمنی خلافت شیخین از سوی زید، در گرایش به او تردید کردند؛ اما این اندیشه و اقدام زید، اختلاف و انحراف را در میان شیعیان ایجاد کرد و ناراحتی امام از این بابت را به همراه داشت. نمونه‌هایی از احادیث امام باقر و امام صادق (ع) در مذمت برخی پیروان متمایل به زید را می‌توان در منابع نخستین یافت.^{۴۶} البته ناگفته نماند که زید مورد احترام ائمه (ع) بوده است و برخی تأیید شیخین از سوی وی را حمل بر تقیه کرده‌اند.

۳-۲-۳. چالش‌های اقتصادی علویان

سیاست فشار و سخت‌گیری حکام بنی امیه بر شیعیان، موجب از دست رفتن فرصت‌های شغلی، ثروت و حقوق شیعیان از بیت المال می‌شد.^{۴۷} فقر در میان شیعیان چنان فراگیر بود که ائمه (ع) برای تسکین رنج‌های شیعیان از ثواب فقر و آثار نیک آن سخن می‌گفتند.^{۴۸} امام صادق (ع) به حسین بن کثیر خزار فرمود: «بدان که خداوند در ازای هر چه که می‌بینی و قدرت خرید آن را نداری، برایت یک حسنه می‌نویسد».^{۴۹} همچنین به مفضل بن عمر فرمود: «اگر اصرار شیعیان در دعاهایشان نزد خدا نبود، خداوند آنان را به فقری بیش از آن چه دارند مبتلا می‌کرد».^{۵۰} از این رو برخی شیعیان نزد امام آمده، از فقر خود شکایت نموده، درخواست دعا می‌کردند. بکر ارقط نزد امام باقر (ع) آمد و از فقر و اینکه به خویشان خود مراجعه کرده و آن‌ها به او کمک نکرده‌اند، شکایت کرد. امام فرمود: «خداوند

روزی بندگان را در دستان بندگان دیگرش گذاشته است؛ از خداوند بخواه تا تو را به فقری که محتاج افراد پست کند، مبتلا نکند.^{۵۱} روزی محمد بن مسلم به سبب «کمی زاد و توشه» نزد امام باقر علیه السلام به گریه افتاد و حضرت آن را از ویژگی‌های شیعیان و دوستان اهل بیت برشمرد.^{۵۲} قیس بن رمانه نیز نزد امام باقر علیه السلام از فقر و قرض شکایت کرد و حضرت به او کمک کرد.^{۵۳}

علاوه بر این مسائل که برای عموم شیعیان بود، مشکلات اقتصادی و نزاع‌های بین سادات و فرزندان امیرالمؤمنین نیز از دیگر چالش‌های درون‌شیعی این دوره به شمار می‌آید. در برخی موارد، این نزاع ریشه‌دار می‌شد تا آنجا که برای حل آن، به قاضی شهر یا به خلیفه اموی پناه می‌بردند^{۵۴} که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود.

اختلاف بین حسن بن حسن - که ظاهراً وصی امام علی علیه السلام در سرپرستی صدقات آن حضرت بود - و فرزندان عمر بن علی علیه السلام از این موارد است. بلاذری، گفت‌وگویی بین عبدالملک مروان و حسن بن حسن را - که ظاهراً نشانه‌های پیری در او ظاهر شده بود - نقل می‌کند که عبدالملک به او می‌گوید که چقدر زود پیری به سراغت آمده است! یحیی بن حکم، با توجه به اختلافات موجود میان بنی هاشم، در جواب به کنایه می‌گوید که آن کسی که پناهگاه عراقی‌ها به شمار می‌آید و ادعای خلافت دارد، او را پیر ساخته است؛ که البته حسن بن حسن با تغافل از کنایه او، بیان داشت که نشانه‌های پیری [سفید شدن موی صورت] در اهل بیت [به صورت ارثی] زودتر از دیگران نمایان می‌شود.^{۵۵}

مورد دیگر جریان زید بن حسن علیه السلام و عبدالله بن محمد حنفیه (ابوهاشم) در دوران ولید بن عبدالملک است. از آنجا که زید بن حسن بن علی علیه السلام، مسن‌ترین فرد خاندان علی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیه السلام در آن زمان بود، صدقات برای او ارسال می‌شد که عبدالله (ابوهاشم) اعتراض و از زید به قاضی مدینه شکایت کرد. دلیل وی این بود که هر دو، در نسبت بردن به امیرالمؤمنین برابرند و امیرالمؤمنین در وصیتش، صدقات را برای صاحب فضل از بزرگ‌ترین فرزندان قرار داده است؛ او می‌گفت: «اینک من از تو بزرگترم، به

کتاب خدا دانایم و وصیت برای همه فرزندان علی (ع) بود؛ نه فقط فرزندان فاطمه». قاضی مدینه این استدلال را پذیرفت و صدقات را به ابوهاشم سپرد. زید در اعتراض به این اقدام، به دمشق رفت تا ضمن بدگویی از ابوهاشم نزد ولید بن عبدالملک، خلیفه را به او بدبین کند. برخی از مورخان دلیل زندانی شدن ابوهاشم به دست ولید را همین سعایت زید دانسته‌اند.^{۵۶}

۳-۲-۴. غلات و اندیشه‌های انحرافی آنان

غلات و اندیشه‌های انحرافی آنان، چالش دیگر جامعه شیعی در این دوره به شمار می‌آید. به موازات کاهش فشارهای سیاسی، مسأله غلات رخ می‌نمود و به تدریج دامنه بیشتری می‌گرفت؛ به گونه‌ای که مسأله مهم در زمان امام باقر و امام صادق (ع) همین مسأله شمرده می‌شود. شایان توجه است که فشار اموی‌ها به جز در دو سال حکومت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ هـ.ق) همواره وجود داشته است اما با آغاز قیام عباسیان و اشتغال امویان به این قیام، اندکی از فشار بر شیعیان کاسته شد و این مسأله با گسترش اندیشه غلات در اواخر دوره امام باقر (ع) و به ویژه در دوره امام صادق (ع) همراه بود.

روزگار امام باقر (ع) دوره‌ای به شمار می‌آید که فعالیت‌های غالیان ظهور بیشتری یافت و آنان توانستند در صفوف شیعه رخنه کنند. از همین روست که امام از مواضع غالیان تبرّی جسته، شیعیان را از پذیرش آموزه‌های این طایفه - که شمارشان رو به فزونی بود - بر حذر می‌دارد. امام آنان را طرد کرد و از جمع خود بیرون راند.^{۵۷} علمای امامیه نیز غلات را نکوهش و تکفیر کرده‌اند. مرحوم شیخ صدوق، غلات و مفوضه را کافر و بدتر از یهود و نصاری و مجوس، قدریه و حروریه و دیگر فرقه‌های گمراه دانست.^{۵۸} مرحوم شیخ مفید آنان را گمراه و کافر دانسته و تأکید کرده است که ائمه (ع) به کفر و خروج آنان از اسلام حکم کرده‌اند.^{۵۹}

بعد از رحلت امام در سال ۱۱۴، برخی غالیان که به «باقریه» شهرت یافتند، بر غیبت و رجعت امام باقر (ع) اصرار ورزیدند.^{۶۰} برخی دیگر نیز با اعتقاد به زنده بودن و رجعت آن

حضرت، پسر او زکریا را جانشین پدر دانستند که «حاصریه» نامیده شدند.^{۶۱} گروهی از شیعیان نیز مرگ محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن را که در مدینه قیام کرده و کشته شده بود، منکر و به مهدویت او معتقد شدند.^{۶۲} برخی از مهم‌ترین فرقه‌های غلات در دوران امام باقر علیه السلام عبارتند از:

کریه

پیروان «ابن کرب» یا «ابو کرب ضریر» معتقد بودند که امیرالمؤمنین، محمد بن حنفیه را مهدی نامیده و او نمرده است و نخواهد مرد؛ ولی از دیدگان مردم غایب شده، مکان او معلوم نیست و او بازخواهد گشت (رجعت) و مالک زمین خواهد شد و تا زمان رجوع او هیچ امامی نخواهد بود.^{۶۳} حمزه بن عماره بربری^{۶۴} از همین فرقه کریه به شمار می‌آید. وی اهل مدینه بود و پس از مدتی از این فرقه جدا شد و ادعای جدیدی مطرح کرد که محمد بن حنفیه خداست؛ ابن کرب، پیامبر او؛ و حمزه، امامی از طرف اوست.^{۶۵} وی اباحی‌مسلك و معتقد بود هر کس امام را شناخت، در انجام هر کاری آزاد است؛ او حتی با دختر خود ازدواج کرد. ادعای حمزه را دو نفر از نهد به نام «صائد نهدی» و «بیان بن سمعان» پی‌گیری کردند.^{۶۶} امام باقر علیه السلام او را لعن کرد و از پیروانش خواست از او براءت جویند.^{۶۷}

هاشمیه

گروهی معتقد به امامت و وصایت عبدالله، فرزند محمد بن حنفیه، پس از پدرش بودند. عبدالله، مکنی و معروف به ابوهاشم بود؛ از این رو این گروه به هاشمیه معروف شدند. این عده معتقد بودند که او مانند پدرش، نمرده بلکه زنده است و می‌تواند مردگان را زنده کند. اینان، درباره او عقایدی غلوآمیز مطرح کردند و پس از مرگ ابوهاشم، به چند فرقه دیگر تقسیم شدند.^{۶۸}

مغیره

این فرقه، منسوب به «مغیره بن سعید بجلي»، یکی از هفت نفری است که مورد لعن امام

صادق (ع) قرار گرفتند. وی ابتدا خود را نایب امام باقر معرفی کرد، سپس امام را به حد خدا رساند و خود را پیامبر و امام از طرف او برای مردم معرفی کرد.^{۶۹} یکی از اقدامات منفی او، حدیث‌سازی و انتساب احادیث جعلی به امام معصوم است. او احادیثی را که اصحاب ائمه از ائمه نقل و ثبت کرده بودند، از ایشان امانت می‌گرفت و عقاید غلوآمیز خود را با سلسله اسنادی همانند آنچه اصحاب نقل کرده بودند، به ائمه نسبت می‌داد. امام صادق (ع)، اصحاب خود را از این خطر آگاه ساخت و ضمن لعن مغیره، راه شناخت احادیث صحیح را، عرضه آن‌ها بر قرآن معرفی کرد.^{۷۰} از جمله مهم‌ترین عقایدی که در منابع به مغیره نسبت داده شده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- او خود را پیامبر می‌دانست و ادعا داشت که اسم اکبر خدا را می‌داند؛

- ادعا داشت که می‌تواند با اسم اعظم، مردگان را زنده کند؛

- قائل به رجعت و بازگشت همه مردگان به دنیا بود؛

- او بسیاری از آیات قرآن را تأویل می‌کرد.^{۷۱}

او به همراه بیان بن سمان و عده‌ای دیگر از غلات، که به آنان «وصفا» می‌گفتند، قیام علنی خود را شروع کرد و خالد بن عبدالله قسری، حاکم وقت عراق، آنان را محاصره کرد و سرانجام پس از دستگیری آنان را سوزاند.^{۷۲}

بیانیه

این فرقه منتسب به «بیان بن سمان تمیمی» بود که در عهد امام باقر (ع) ظهور کرد. وی یکی دیگر از هفت نفری بود که مورد لعن امام صادق (ع) قرار گرفت. او که در کوفه می‌زیست و به کاهفروشی اشتغال داشت، عقاید مغیره را پذیرفت و آن‌ها را مطرح کرد. بعید است که در زمان حیات وی، فرقه‌ای به نام «بیانیه» تشکیل شده باشد؛ اما از آنجا که منشأ این اندیشه‌های باطل، به او و مغیره برمی‌گردد، در این قسمت از وی سخن رفت. عقاید زیر به او و پیروانش نسبت داده شده است:

- ابوهاشم، عبدالله بن محمد بن حنفیه، بیان بن سمان را وصی خود قرار داده است؛

- پیروانش معتقدند که روح خدا در علی علیه السلام، سپس در محمد حنفیه و پس از آن در ابوهاشم و بیان فرود آمده است؛

- ادعا داشت که مراد خداوند از بیان در آیه «هذا بیان للناس» اوست و خداوند نبوت او را تثبیت کرده است. بر همین اساس، وی پس از ادعای نبوت، نامه‌ای به امام باقر علیه السلام نوشت و حضرت را دعوت کرد که به پیامبری او اقرار و اعتراف کند. ترجمه نامه وی چنین است: «اسلام بیاور تا سالم بمانی و در این نردبانی که نصب شده است، قرار گیر و بالا برو تا نجات پیدا کنی و سود ببری؛ چرا که تو نمی‌دانی که خداوند نبوت و رسالت را در کجا قرار می‌دهد و بر رسول، وظیفه‌ای جز رساندن پیام نیست و آن که بیم داده، معذور است». امام باقر علیه السلام برای نشان دادن بطلان این ادعا، به نامه‌رسان، عمر بن عفیف ازدی، دستور داد نامه را بخورد و او در همان دم به هلاکت رسید.^{۷۳}

با مروری اجمالی بر فرقه‌های انحرافی ذکر شده، باید اقرار کرد که برخی از شیعیان با دور شدن از اطراف اهل بیت و امامان، دچار انحرافات فکری و اعتقادی شدند که نتیجه‌اش تفرقه شیعیان بود. ابوالبختری، روایتی جعل کرد که امام باقر علیه السلام از ابوحنیفه به خاطر احیای سنت جدش تقدیر کرد.^{۷۴} افرادی مانند بیان بن سمعان نه‌دی و حمزه بربری - که در روایات مورد لعن امام و مستحق عذاب آخرت معرفی شدند^{۷۵} - و هم‌چنین مغیره بن سعید را می‌توان از نمونه‌های این منحرفان فکری دانست که قائل به تجسیم و تکلم با مردگان و نیز مرتکب تحریف مطالب و احادیث امام علیه السلام بودند. بنابر روایت اسلم، این انحرافات موجب شد تا امام، از شیعیان به دلیل عدم اعتقاد کامل به امامت آن حضرت، گله کند.^{۷۶} در این میان نباید از شرایط مختلف اجتماعی و سیاسی حاکم بر شیعیان در مناطق شیعه‌نشین و تأثیر آن در اعتقادات و رفتارهای متفاوت آنان غافل ماند.

نتیجه

شیعیان، به معنای عام آن، در دوره امام باقر علیه السلام از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار نبودند؛ اما برخی از نوادگان پیامبر از نسل فاطمه علیها السلام در نزد مردم احترام ویژه‌ای داشتند.

برخورد نامناسب حکام اموی و مشکلات ناشی از سخت‌گیری‌ها و نصب حکام ضد شیعی در مناطق شیعه‌نشین، از مهم‌ترین چالش‌های شیعیان در این دوره به شمار می‌آید. در کنار آن، چالش‌های اجتماعی درون شیعی نیز در موقعیت متزلزل شیعیان و کاهش اعتبار اجتماعی آنان بی‌اثر نبود. برخی از چالش‌های اجتماعی شیعیان در این دوره را می‌توان چنین برشمرد: انشقاق شیعیان با گرایش به کیسانیه و پیدایش زمینه‌های شکل‌گیری زیدیه؛ دوری شیعیان کوفه از امام باقر علیه السلام و امکان دسترسی کمتر به امام و تأثیر آن در انحراف فکری و اعتقادی شیعیان؛ غلات، اندیشه‌ها و اقدامات انحرافی آنان و اثر آن در بدنامی شیعه؛ و اختلافات و درگیری‌های اجتماعی بین نوادگان امام علی علیه السلام تحت تأثیر منافع و مصالح فکری، اقتصادی و اجتماعی.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دمشق: دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۷ق، ج ۲۳، ص ۸۳. این نهی از سوی امام باقر (علیه السلام) خطاب به ابوحنیفه در دیداری که با امام داشت مطرح شد؛ ابوحنیفه نقل می‌کند که: «أتیتہ فسلمت علیہ، فقعدت الیہ فقال: لاتقعد الینا یا اخا العراق فانکم قد نهیتم عن القعود الینا؛ قال...».
۲. شیخ مفید، الاختصاص، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۴.
۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۲۳۸.
۴. ابو غالب زراری، رسالة أبي غالب، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۷.
۵. شیخ طوسی، الفهرست، اول، قم: کتابخانه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰۳.
۶. کشی، پیشین، ص ۲۳۸.
۷. نجاشی، رجال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴۵.
۸. ابن داود، رجال، تصحیح حسن بن علی تقی‌الدین حلی، قم: شریف رضی، ۱۳۹۲ق، ص ۴۴۹.
۹. همان، ص ۴۵۵.
۱۰. همان؛ علامه حلی، خلاصه، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۷.
۱۱. ابن سعد، محمد، طبقات، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۲۴۵.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۳۷۲.
۱۳. شیخ حر عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعة، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: مكتبة الاسلامیة، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۰۰.
۱۴. همان.
۱۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۱؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰، ص ۲۴۵.

۱۶. ابن حزم، علی بن احمد، *الفصل فی الملل و الالهواء و النحل*، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۲.
۱۷. همان، ص ۶۹.
۱۸. همان، ص ۶۶.
۱۹. همان، ص ۱۲۲.
۲۰. ناشناس (ق ۳)، *اخبار الدولة العباسية*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت: دار الطلیعة، ۱۳۹۱ق، ص ۱۷۵.
۲۱. ابن حزم، پیشین، ص ۶۸.
۲۲. همان، ص ۶۷.
۲۳. کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۵.
۲۴. شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۵.
۲۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۷۰م، ص ۱۲۸.
۲۶. ابن ابی‌الحدید، ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۴.
۲۷. ابوزهره، الامام/الصادق: *حیاته و عصره - آراؤه و فقهه*، دار الفكر العربی، ۱۳۷۲ق، ص ۱۱۱.
۲۸. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۵۰.
۲۹. همان.
۳۰. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، تحقیق سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱، ص ۲۳۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۳۱. کشی، پیشین، ص ۳۱۵ (در جریان گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام با حیان سراج از کیسانیه؛ طبرسی، احتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴۲).
۳۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، تصحیح حسن مصطفوی، تهران: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۱۲۱-۱۲۴.
۳۳. ناشئ اکبر، مسائل الامامة، تحقیق علی‌رضا ایمانی، اول، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷؛ اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، دوم، بی‌جا: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۳۶؛ شیخ مفید، الفصول المختارة، اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۹؛ شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، سوم، قم: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۷۳.
۳۴. محمدجعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵.
۳۵. کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۱۸؛ شیخ طوسی، التهذیب، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق، ج ۹، ص ۱۱۵؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۳، ص ۴۹۵.
۳۶. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۰.
۳۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۴۹۱.
۳۸. همان، ج ۶، ص ۵۲۳.
۳۹. همان، ج ۶، ص ۵۵۵.
۴۰. همان، ج ۶، ص ۵۸۹.
۴۱. همان، ج ۶، ص ۶۱۹.
۴۲. همان، ج ۶، ص ۶۲۰.
۴۳. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۲.

۴۴. همان، ص ۱۴۳.
۴۵. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۶۹.
۴۶. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۹.
۴۷. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۴.
۴۸. احسانی، محمد، وضعیت شیعیان عراق در عصر صادقین (ع)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱، ص ۳۷۳.
۴۹. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۴.
۵۰. همان، ص ۲۶۱.
۵۱. همان، ص ۲۶۶.
۵۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۶۷.
۵۳. همان، ص ۱۸۳.
۵۴. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۱۲۷-۱۳۰.
۵۵. بلاذری، انساب الأشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، اول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۷۴.
۵۶. ناشناس (ق ۳)، پیشین، ص ۱۷۵.
۵۷. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۲۰۹.
۵۸. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، الاعتقادات، دوم، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۹۷.
۵۹. شیخ مفید، اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۹.
۶۰. ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث، بی تا، ص ۳۱؛ فخرالدین رازی، اعتقادات المسلمین و المشرکین، اول، قاهره: مكتبة المدبولی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸؛ آیت‌الله سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، قم: موسسه الامام الصادق (ع)، ج ۷، ص ۵۱.

۶۱. هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه آذرمیدخت فریدنی، تهران: ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۸۱؛ نقل از: نجم الغنی خان، مذاهب الاسلام، ص ۴۰۳.
۶۲. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۹۳.
۶۳. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۲۷.
۶۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۵؛ یکی از هفت نفری است که امام صادق آیه ۲۲۲ و ۲۲۳ سوره شعراء («هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ») را بر آنان تطبیق کرد و فرمود شیاطین بر آنها نازل می‌شوند. بقیه هفت نفر عبارتند از: مغیره بن سعید، بیان بن سمعان تمیمی، حارث شامی، عبدالله بن حارث، صائد نهدی، محمد بن مقلاص معروف به ابوالخطاب.
۶۵. نوبختی، پیشین، ص ۲۷.
۶۶. همان، ص ۲۸.
۶۷. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، دمشق: الحکمة، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳.
۶۸. نوبختی، پیشین، ص ۳۰.
۶۹. فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیة و اسلافهم منذ نشأة التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ق، ص ۱۱۲.
۷۰. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۶.
۷۱. اشعری، علی بن اسماعیل، پیشین، ص ۶.
۷۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۴۲۸.
۷۳. نوبختی، پیشین، ص ۵۱؛ اشعری، علی بن اسماعیل، پیشین، ص ۳۷.

۷۴. شریف القرشی، محمدباقر، *حياة الامام محمد الباقر علیه السلام*، بیروت: دار البلاغة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۹.

۷۵. کشی، پیشین، ص ۳۰۵.

۷۶. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۲۰۴.